

اشاره

بررسی تحلیلی نهضت امام حسین، علیه السلام، سهم وسیعی از نوشته های متفکران اعم از مسلمان و غیرمسلمان و نیز شیعه و غیرشیعه را در میان مباحث شیعه شناسی به خود اختصاص داده است. اما وجه مشترک عمده این نوشته ها آن است که به بررسی یک سویه نهضت پرداخته و بیشتر تلاش خود را صرف بررسی شخصیت رهبر این نهضت یعنی امام حسین، علیه السلام، نموده و سعی در شناختن دیدگاه آن حضرت کرده اند.

ولی باید توجه داشت که سوی دیگر نهضت، یعنی مردم کوفه که با نامه نگاریهای خود موجبات سفر امام حسین، علیه السلام، به سمت شهرشان را فراهم آوردند، نیز از اهمیت خاصی در تحلیل این نهضت برخوردار است که بی توجهی به آن می تواند تحلیلگر را به بیراهه کشاند. آنچه در این مقاله مورد نظر است آن است که اطلاعاتی را عمدتاً به عنوان مواد خام در اختیار تحلیلگران قرار دهد تا آنها را در شناخت بهتر اوضاع آن زمان کوفه و تحلیل دقیقتر حوادث یاری نماید. (x)

جمعیت شناسی کوفه

الف) جمعیت کوفه در زمان نهضت شهر کوفه در سال 17 هجری به دستور عمر خلیفه دوم و به دست سعد بن ابی وقاص فرمانده سپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی ریزی شد. هدف از تاسیس این شهر، بنیانگذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران به منظور پشتیبانی نیروهای عمل کننده در داخل ایران بود. (1) عمر دستور داده بود که گنجایش مسجد این شهر به گونه ای باشد که بتواند تمام جمعیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که طبق این دستور ساخته شد، می توانست چهل هزار نفر را در خود جای دهد، (2) بنابراین می توانیم به این نتیجه برسیم که شهر کوفه در آغاز تاسیس حدود چهل هزار نفر جمعیت نظامی داشته است و با توجه به اینکه بسیاری از افراد این جمعیت، زن و فرزند خود را نیز همراه داشته اند، با احتساب حداقل یک زن و یک فرزند برای هر سرباز به جمعیتی معادل یکصد و بیست هزار نفر برای این شهر در هنگام تاسیس دست می یابیم. پس از بنیانگذاری کوفه، به عللی همچون داشتن آب و هوای خوش، نزدیکی به رود پرآب فرات، مجاورت با ایران و وضعیت اقتصادی مناسب که از راه خراج و غنایم سرزمینهای فتح شده به دست آمده بود، این شهر پذیرای سیل مهاجرت اقوام، قبایل و مردم مختلف از سرتاسر مملکت وسیع اسلامی اعم از حجاز، یمن و ایران گردید، به گونه ای که پس از مدتی کوتاه شهر آباد و تاریخی حیره را که پایتخت دودمان عربی آل منذر بود، تحت الشعاع قرار داده و آن را به سمت ویرانی کشانید.

این مهاجرتها در سال 36 هجری که حضرت علی، علیه السلام، این شهر را پایتخت خود قرار داد، شدت بیشتری یافت، به گونه ای که مورخان در بیان تعداد سپاهیان کوفی حضرت علی، علیه السلام، در جنگ صفین (در سال

37 هجری) ارقامی چون 65 هزار (3)، 90 هزار (4) و 120 هزار (5) را ذکر می نمایند. چنانچه روشن است این اعداد تنها بیانگر قسمت اعظم نیروی نظامی مستقر در آن شهر می باشد (و نه تمام نیروی نظامی و نه همه جمعیت کوفه).

در سال 50 هجری که زیادبن ابیه از سوی معاویه عهده دار امارت کوفه شد، با توجه به فراوانی شیعیان حضرت علی، علیه السلام، در کوفه و ترس شام از کوفیان، دست به انتقال عظیم نیروی انسانی از کوفه به شام، خراسان و نقاط دیگر زد، به گونه ای که گفته شده او تنها 50 هزار نفر را به خراسان منتقل نمود (6) در دوران حکومت زیاد جمعیت کوفه به 140 هزار نفر تقلیل پیدا کرد به گونه ای که «زیاد» هنگامی که اقدام به گسترش مسجد جامع کوفه کرد، آن را به اندازه گنجایش 60 هزار نفر وسعت داد. (7) پس از مرگ معاویه در سال 60 هجری، بعضی از کوفیان با نوشتن نامه به امام حسین، علیه السلام، سخن از سپاه صد هزار نفری آماده به دمت به میان آوردند. (8) این سخن گرچه نسبت به آمادگی کوفیان اغراق آمیز است، اما می تواند تعداد تقریبی جمعیت نظامی کوفه را در آن زمان مشخص نماید.

از مطالب فوق می توانیم به نتایج زیر برسیم:

- 1- ذکر رقم 12 هزار نامه از سوی کوفیان خطاب به امام حسین، علیه السلام، رقم معقولی به نظر می رسد.
- 2- تعداد بیعت کنندگان با مسلم را از 12 هزار تا 40 هزار نفر (9) نوشته اند، اما در حدیثی که منسوب به امام باقر، علیه السلام، (10) است، تعداد آنها 20 هزار نفر ذکر شده است (11) که حدود یک پنجم نیروی جنگجوی کوفه در آن زمان می باشد.
- 3- رقم 30 هزار نفری لشکر عمر بن سعد که در روایتی از امام صادق، علیه السلام، نقل شده است، (12) با توجه به بسیج عمومی اعلان شده از سوی عبیدالله بن زیاد، رقم معقولی به نظر می رسد و از این جا نیز می توانیم کثرت سپاهیان مختار را که 60 هزار نفر ذکر شده (13) توجیه نماییم. زیرا سپاهیان او را افرادی تشکیل می دادند که در کربلا جزو سپاهیان عمر بن سعد نبودند.
- 4- از اینجا دور از واقعیت بودن بعضی از ارقام که در کتب غیر معتبره اما مورد استناد بعضی از واعظین وارد شده روشن می گردد، به عنوان مثال در این نوشته ها چنین آمده که تعداد لشکریان ابن سعد در روز ششم محرم یک میلیون پیاده نظام و 600 هزار سواره نظام بوده است که از این تعداد 150 هزار نفر کشته شدند که تنها 50 هزار یا صد هزار نفر آنها به دست امام حسین، علیه السلام، به هلاکت رسیدند. (14)

ب) ترکیب جمعیتی کوفه 1- ترکیب قومی: جمعیت کوفه به دو بخش عرب و غیرعرب تقسیم می شد. بخش عظیمی از عربهای ساکن کوفه قبایلی بودند که با آغاز فتوحات اسلامی در ایران، از نقاط مختلف شبه جزیره عربستان برای شرکت در جنگ، به عراق کوچ کردند و سرانجام پس از پایان یافتن فتوحات در دو شهر بزرگ کوفه و بصره سکنی گزیدند.

عرب ها که هسته اولیه شهر کوفه را تشکیل می دادند، از هر دو بخش اصلی قوم عرب یعنی قحطانی و عدنانی بودند که در اصطلاح به آنها یمانی و نزاری اطلاق می شد.

در آغاز یمانیها علاقه بیشتری نسبت به اهل بیت ابراز می داشتند، به همین جهت معاویه سرمایه گذاری بیشتری روی آنها نموده و آنها را به خود نزدیکتر ساخت. (15) بخش دیگری از عربها را قبایلی همچون «بنی تغلب» تشکیل می دادند که قبل از اسلام در عراق سکنی گزیده و پیوسته با ایرانیان در جنگ بودند. پس از آغاز

فتوحات اسلامی این قبایل به مسلمانان پیوستند و آنها را در فتوحات یاری نمودند و سپس بخشی از آنها در کوفه سکنی گزیدند. (16) عناصر غیرعرب کوفه را گروههایی همچون موالی، سریانیها و نبطیها تشکیل می دادند. (17) «موالی» که بزرگترین گروه غیرعرب کوفه را شامل می شد، عمدتاً ایرانیهای مسلمانی بودند که با قبایل مختلف عرب پیمان بسته و از نظر حقوقی همانند افراد آن قبیله به شمار می آمدند. رشد جمعیت موالی در کوفه بیشتر از عربها بود، به گونه ای که پس از گذشت چند دهه از آغاز فتوحات، نسبت یک به پنج بین جمعیت موالی و عربها برقرار بود، (18) و همین رشد معاویه را به هراس افکند و به زیاد دستور انتقال آنها را از کوفه به شام، بصره و ایران را داد. (19) اما با این حال کثرت وجود موالی در سپاه مختار در سال 66 هجری - که بعضی تعداد آنها را 20 هزار نفر نوشته اند (20) نشانگر فراوانی این گروه در زمان شروع نهضت امام حسین، علیه السلام، در کوفه است.

«سریانیها» قومی سامی نژاد بودند که در شمال عراق (بین النهرین) و سوریه اقامت داشتند. (21) و عده ای از آنها از زادگاه خود مهاجرت کرده و در دیرهای اطراف حیره در نزدیکی کوفه سکنی گزیده و دین مسیحیت را پذیرفته بودند و پس از فتوحات عده ای از آنها به شهر کوفه آمده بودند. (22) «نبطیها» که بعضی آنها را تیره ای از عرب می دانند، به کسانی گفته می شد که قبل از فتوحات در اطراف و اکناف عراق و در سرزمینهای جلگه ای زندگی می کردند و پس از تاسیس کوفه به این شهر آمده و به زراعت مشغول گشتند. (23) دو گروه اخیر بخش اندکی از جمعیت کوفه را تشکیل می دادند.

2- ترکیب عقیدتی: از نظر عقیدتی می توان جامعه آن روز کوفه را به دو بخش مسلمان و غیرمسلمان تقسیم کرد: بخش غیرمسلمان کوفه را مسیحیان عرب بنی تغلب، نجران، نبطی و نیز یهودیانی که در زمان عمر از شبه جزیره عربستان بیرون رانده شده بودند و همچنین مجوسیان ایرانی تشکیل می دادند که در مجموع بخش ناچیزی از کل جمعیت کوفه را دربر می گرفتند. (24) بخش مسلمان کوفه را می توان شامل شیعیان، هواداران بنی امیه، خوارج و افراد بی طرف دانست که شیعیان خود به دو قسمت رؤسا و شیعیان عادی تقسیم می شدند. از رؤسای شیعه می توان از افرادی همچون سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه قرازی، مسلم بن عوسجه، حبیب بن مظاهر اسدی و ابو ثمامه صائدی نام برد که از یاران حضرت علی، علیه السلام، در صفین بودند. این افراد عمیقاً به خاندان اهل بیت، علیه السلام، عشق می ورزیدند و همانها بودند که پس از مرگ معاویه، باب نامه نگاری با امام حسین، علیه السلام، را گشودند. (25) شیعیان عادی که بخش قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند، گرچه به اهل بیت علاقه وافری داشتند، اما در دوره تسلط بنی امیه و بخصوص در زمان والیانی چون زیاد و پسرش عبیدالله، زهرچشم سختی از آنها گرفته شده بود، به گونه ای که تا احتمال پیروزی را قطعی نمی دیدند و نهضتی نمی شدند و شاید علت اصلی نامه نگاری آنها و نیز پیوستنشان به نهضت مسلم و قیام مختار به جهت قطعی دیدن پیروزی آنها بوده است و لذا پس از استشمام بوی شکست نهضت مسلم از دور او پراکنده شدند. اما اینکه چه تعداد از این افراد در لشکر عمر بن سعد شرکت کرده اند، اطلاع دقیقی در دست نداریم. با توجه به تعداد فراوانی این افراد در نهضتهایی همچون توابین و قیام مختار و با عنایت به اینکه تنها کسانی در این نهضت ها شرکت می نمودند که در جنگ کربلا بی طرف بوده و جزو سپاهیان عمر بن سعد نبوده اند، می توان گفت که تعدادی از این گروه در لشکر عمر بن سعد حضور نداشته اند. این نکته را نیز نباید از یاد ببریم که امضای هر فردی در پای نامه به امام حسین، علیه السلام، دلیل بر تشیع او نمی شود؛ زیرا در آن زمان با نزدیک دیدن پیروزی، حتی افراد باند اموی نیز به امام حسین، علیه السلام، نامه نوشته بودند.

هواداران بنی امیه که از آنها با عنوان «باند اموی» یاد می کنیم، درصد قابل توجهی از مردم کوفه را تشکیل می دادند و در مدت بیست سالی که از حکومت بنی امیه بر کوفه می گذشت، آنها بسیار قوی شده بودند. افرادی همچون عمرو بن حجاج زبیدی، یزید بن حرث، عمرو بن حرث، عبدالله بن مسلم، عماره بن عقبه، عمر بن سعد و مسلم بن عمر و باهلی را می توان از سران این باند به شمار آورد. (26) رؤسا و متنفذان بیشتر قبایل نیز جزو این باند بودند و این امر خود باعث گرایش بسیاری از مردم به این گروه شده بود.

افراد همین باند هنگامی که از پیشرفت کار مسلم بن عقیل و ضعف و فتور نعمان بن بشیر، حاکم کوفه احساس خطر نمودند، به شام نامه نوشتند و به یزید هشدار دادند. (27) خوارج کوفه در زمان معاویه، قوت گرفته بودند و در دوره تسلط بنی امیه توانسته بودند شورشهای متعددی را علیه والیان کوفه ساماندهی نمایند؛ اما در آخرین قیام خود در سال 58 قمری بشدت سرکوب شدند. (28) شاید بتوان گفت بیشترین بخش جمعیت کوفه را افراد بی تفاوت و ابن الوقتی تشکیل می دادند که همتی جز پر کردن شکم و پرداختن به شهواتشان نداشتند. آنها هنگامی که پیروزی مسلم را نزدیک دیدند، به او پیوستند، اما با ظهور آثار شکست بسرعت صحنه را خالی کردند و فشار روانی فراوانی به طرفداران واقعی نهضت وارد آوردند. سپس به دنبال وعده و وعیدهای «ابن زیاد» به سپاه عمر سعد پیوستند و به جنگ با امام حسین، علیه السلام، پرداختند و او را به شهادت رساندند، در صورتی که اگر نهضت مسلم به پیروزی می رسید، همین افراد بیشترین طرفداری را از حکومت او می کردند و شاید همینها باشند که فرزددق در ملاقات خود با امام حسین، علیه السلام، این چنین به معرفی آنها می پردازد: «قلبهای آنها با تو است، اما شمشیرهایشان علیه تو کشیده شده است». (29)

3- ترکیب طبقاتی:

مردم کوفه به دو گروه اجتماعی اشراف و عادی تقسیم می شده اند.

از زبان یکی از یاران امام حسین، علیه السلام، نقل شده است هنگامی که در کربلا به امام پیوست و امام، علیه السلام، احوال کوفیان را از او پرسید، در جواب گفت: «اما اشراف مردم، به وسیله رشوه های کلان، محبت آنها به حکومت خریده شده است و اما سایر مردم، دلهایشان با تو و فردا شمشیرهایشان علیه تو کشیده خواهد شد». (30) از اشراف کوفه می توان افرادی همچون «عمرو بن حرث»، «اشعث بن قیس» و پسرانش و «شبت بن ربیع» را نام برد.

مردم عادی شامل طبقات مختلف اجتماعی همچون کشاورزان، پیشه وران و صنعتگران می شد. اما مهمترین گروه، این طبقه، موالی بود که یکی از ضعیفترین طبقات اجتماعی کوفه به شمار می رفت و بعد از آن طبقه عبید (بردگان) قرار داشت. با آنکه طبق عقد ولاء، مولی باید همانند دیگر افراد قبیله از همه حقوق اجتماعی برخوردار باشد

و با آنکه پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، فرموده بود: «مولى القوم مثلهم، یعنی؛ مولای هر قومی مانند افراد آن قوم است»

اما تا قبل از حکومت حضرت علی، علیه السلام، حاکمان عرب آنها را از بسیاری از حقوق اجتماعی خود محروم می کردند. (31) که یکی از آنها حق مساوات در تقسیم بیت المال بود و حضرت علی، علیه السلام، برای اولین بار موالی را با دیگر کوفیان در پرداخت «عطاء» یکسان قرار داد.

یکی دیگر از تبعیضاتی که اعراب کوفه نسبت به موالی روا می داشتند، این بود که از آنها زن می گرفتند، اما زن عرب به آنها نمی دادند.

در زمان تسلط بنی امیه، این تبعیضات بیشتر شد که در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم:

- 1- اجازه نمی دادند موالی با عربها در یک صف حرکت کنند;
- 2- برای توهین به موالی می گفتند: نماز را تنها [دیدن] سه چیز باطل می کند: الاغ، سگ و موالی (32) و گاهی از آنها با عنوان «عکوج» یعنی خر وحشی فربه یاد می کردند; (33)
- 3- هیچگاه آنها را با کنیه که نشانه احترام بود، صدا نمی زدند;
- 4- در بعضی از مواقع در محاکمه قضایی گواهی موالی را نمی پذیرفتند; (34)
- 5- در جنگها به آنها اجازه سوار شدن بر اسب نمی دادند و تنها به عنوان پیاده نظام از آنها استفاده می کردند. لذا هنگامی که مختار به موالی اجازه سوار شدن بر اسب را داد، عده زیادی از آنها به سوی او جذب شدند; (35)
- 6- پستهای مهمی همچون فرماندهی لشکر را به آنها نمی دادند. (36) همین تبعیضات باعث می شد تا موالی به جریانها و شورشهای مخالف حکومت اموی همچون خوارج و علویان بپیوندند. (37) اما از نظر اقتصادی موالی که خود را محروم از عطای مناسب می دیدند، بنا به سفارش حضرت علی، علیه السلام، به امر تجارت پرداختند. (38) و در آغاز به کارهایی همچون نظافت جاده ها، کفشدوزی، لباس دوزی و حجامت پرداختند، (39) اما طولی نکشید که به علت مهارت آنان در امر صنعت و تجارت و نیز سرباز زدن عربها از صنعت و حرفه، بیشتر کارهای صنعتی و تجاری کوفه به دست آنان افتاد. (40) بردگان که پایین ترین طبقه اجتماعی کوفه بودند، در کارهای دولتی همچون پاسداری از شهر و زندان و بیت المال و حفر کانالها و قناتها مشغول شدند، بدون اینکه مزدی به آنها پرداخت شود.
- کنیزکان نیز برای کارهایی همچون کارهای خانه و نیز آوازه خوانی و استفاده جنسی نگهداری می شدند. (41)

روان شناسی جامعه کوفه

هر ملت و امتی ممکن است تلفیقی از صفات و خلیات مثبت و منفی را دارا باشد و به تناسب زمان و در مقاطع مختلف تاریخ خود یک یا چند صفت را آشکار کند، به گونه ای که در آن مقطع صفات دیگر تحت الشعاع آن صفت قرار گرفته و حوادثی متناسب با آن به وجود آید. این امر سبب خواهد شد که تاریخ، مردم آن سامان را با آن صفت یا ویژگیها بشناسد.

مردم کوفه نیز در مقطع تاریخی مورد بحث، دارای هر دو دسته صفات فضایل و رذایل بودند، اما از آنجا که صفات و خلیات منفی آنها در برخورد با امامان شیعه همانند امام علی، علیه السلام، امام حسن و امام حسین، علیهما السلام، و نیز دیگر افراد خاندان اهل بیت همانند زید بن علی، علیه السلام، نقش ماندگار زشتی بر روی این شهر گذاشته است، لذا بیشتر نویسندگان و تحلیلگران تاریخ اسلام، این صفات را به عنوان ویژگیهای کوفیان ذکر نموده و از صفات مثبت آنان غافل مانده اند.

- 1- صفات و ویژگیهای مثبت کوفیان (الف) شجاعت: هسته اولیه جمعیت کوفه را مردمی تشکیل می دادند که جهت جنگ با امپراطوری پر قدرت ایران از سراسر شبه جزیره عربستان به سمت مرزهای ایران سرازیر شده بودند. (42) این مردم با سلاحهای ابتدایی در مقابل سپاه تا دندان مسلح ایران با شجاعت تمام جنگیدند و در معرکه هایی همچون قادسیه، نهاوند و جلولا سپاهیان ایرانی را شکست دادند و سرانجام موجبات سقوط این امپراطوری را که روم نتوانسته بود آن را نابود سازد، فراهم آوردند.

حضرت علی، علیه السلام، هنگام حرکت به سمت بصره برای رویارویی با ناکثین، وقتی که سپاهیان کوفه در «ذی قار» به او پیوستند، به آنها خوشامد گفت و از شجاعت آنان در شکست شوکت ایرانیان چنین یاد کرد: ای اهل کوفه! شما شوکت عجم و پادشاهان آنها را دگرگون ساختید و جمعیت آنها را پراکنده کردید تا آنکه میراثهای آنها به شما رسید و حوزه خود را با آنها بی نیاز ساختید و مردم را در مقابله با دشمنانشان یاری نمودید... (43) عنصر شجاعت کوفیان در جنگهای سه گانه حضرت علی، علیه السلام، یعنی جمل، صفین، (تا قبل از پیش آمدن جریان قرآن بر سر نیزه کردن) و نهروان به یاری آن حضرت آمده و موجبات پیروزی سپاه حضرت را فراهم آورد. اما پس از وقوع اختلاف در میان آنان در جنگ صفین، این عنصر کم رنگ باخت به گونه ای که ترس از سپاه شام در دل آنها جای گرفت و لذا در مقابل شبیخونها و غارتهای شامیان به شهرهای تحت فرمان حضرت علی، علیه السلام، در سال 39 هجری عکس العمل مناسبی از خود نشان ندادند و همین امر موجب گلایه شدید حضرت علی، علیه السلام، از آنها شد، به گونه ای که خطاب به آنان فرمود:

ای اهل کوفه [شما را چه شده است] هرگاه خبر حرکت لشکری از سپاه شام را می شنوید، به خانه های خود پناه می برید و در خانه را به روی خود می بندید، چنانچه سوسمار و کفتار به خانه خود می خزد! (44) این عنصر در زمان حکومت عبیدالله زیاد در کوفه نیز به علت دنیاپرستی کوفیان کارایی خود را ازدست داد و باعث تنها گذاشتن مسلم در مقابل سپاه عبیدالله گردید. (45) اما بعد از جریان کربلا در قیامهایی همچون قیام توابین و مختار شاهد بروز دوباره این عنصر هستیم.

ب) حمیت دینی: ایمان اعراب، نقش عظیمی در پیروزی آنان بر سپاه ایران ایفا کرد. همین ایمان و حمیت دینی آنان بود که در سال 30 هجری باعث عزل فرماندار شرابخوار و فاسق کوفه یعنی ولید بن عقبه گردید، به گونه ای که عثمان خلیفه سوم را مجبور به اجرای حد شرابخواری بر او در مدینه نمودند. (46) این حمیت و تعصب دینی باعث شد تا کوفیان با دیدن خلاف کاریهای عثمان و زیرپا گذاشته شدن بعضی از مقررات اسلامی، به صورت یکی از کارگردانان قیام علیه او درآیند و عاقبت، او را از خلافت عزل کنند. (47) حضرت علی، علیه السلام، قبل از شروع جنگ صفین این چنین از ایمان کوفیان یاد می نماید:

اهل شام نسبت به دنیا حریصتر از اهل کوفه نسبت به آخرت نیستند. (48)

اما این ایمان و حمیت دینی با مسلط شدن بنی امیه و تبلیغات آنان و اجتهادات نابجا و سستی های آنان در دفاع از حضرت علی، علیه السلام، و بالاخره با تمایل هرچه بیشتر آنها به دنیاطلبی، کم رنگتر شد، به گونه ای که در سال 61 هجری فرزند رسول خدا، صلی الله علیه وآله، را تنها گذاشتند و به جنگ با او اقدام نمودند. و نیز می توان ایمان سخت و بدون بینش صحیح را در پیدایش گروه خوارج که نقش عظیمی در اضمحلال حکومت حق ایفا نمودند، مؤثر دانست.

ج) علم: کوفه برخلاف شام شهری مملو از عالمان به قرآن و حدیث نبوی بود، زیرا این شهر نوبنیاد به وسیله سپاهی ساخته شده بود که بسیاری از آنان دوران پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، را درک کرده و به وسیله آن حضرت، صلی الله علیه وآله، با معارف اسلامی آشنا گشته بودند. شاهد این مطلب آن است که عمر خلیفه دوم هنگامی که بعضی از انصار را که به سوی کوفه عازم بودند، مشایعت می کرد، خطاب به آنها چنین گفت:

شما به سمت مردمی می روید که قرآن در سینه های آنان است و صدای قرآن خواندن آنان همانند همهمه زنبوران عسل به گوش می رسد. (49) با پایتخت قرار دادن این شهر توسط حضرت علی، علیه السلام، در سال 36 هجری، مهاجرت اصحاب از شهرهای بزرگ اسلامی به کوفه رشد بیشتری یافت، به گونه ای که تعداد اصحاب

شرکت کننده در جنگ صفین را 2080 نفر ذکر کرده اند که 900 نفر آنان از شرکت کنندگان در بیعت شجره و 78 نفر آنان از شرکت کنندگان در جنگ بدر بودند. (50) درباره رشد آگاهی کوفیان نسبت به بعضی از علوم اسلامی ذکر همین نکته کافی است که اکثریت گروه 12 هزار نفری خوارج را که بعد از جنگ صفین از سپاه حضرت علی، علیه السلام، کناره گرفتند، قراء و حافظان قرآن تشکیل می دادند. (51) به نظر می رسد مجموع صفات سه گانه فوق است که باعث ورود روایاتی از زبان ائمه اطهار در مدح کوفه گردیده است. روایاتی که در آنها از کوفه با عناوینی همچون «جمعة الاسلام»، «کنز الایمان»، «گنج ایمان» و «شمشیر و نیزه خدا که آن را هرجا بخواهد قرار می دهد» یاد شده است. (52)

2- صفات و ویژگیهای منفی کوفیان قبل از بیان این صفات دو نکته قابل ذکر است:

اول آنکه این صفات و ویژگیها درباره همه افراد اهل کوفه صادق نیست و دوم آنکه این صفات خود را در مرحله خاصی بروز داده است و چه بسا در مراحل دیگر به ضد این صفات در میان کوفیان برخورد نماییم.

الف) دنیاطلبی: گرچه بسیاری از مسلمانان صدر اسلام با هدفی خالص و به جهت پیشرفت اسلام و به دست آوردن رضای خداوند در فتوحات اسلامی شرکت جستند، اما افراد و قبایل فراوانی نیز وجود داشتند که به قصد به دست آوردن غنایم جنگی در این جنگها شرکت کردند. (53) این عده که پس از تاسیس کوفه در آن ساکن شده بودند، بر اخلاقیات دیگر مردم نیز تاثیر می گذاشتند. اینان حاضر به ازدست دادن دنیای خود نبودند و به محض احساس خطری نسبت به دنیای خود عقب نشینی کرده و برعکس هرگاه احساس حظ و بهره ای می نمودند، فوراً در آن داخل می شدند. وجود این خصیصه در کوفیان باعث شده بود از هر جریان و حکومتی که دنیای آنان را تامین نماید، طرفداری نمایند که جریانات مختلف تاریخی مؤید این مدعاست.

در جنگ جمل که احتمال پیروزی حضرت علی، علیه السلام، بر سپاه دشمن کم بود، تعداد کمی از کوفیان به آن حضرت پیوستند، یعنی دوازده هزار نفر (54) که شاید حدود ده درصد جمعیت کوفه را تشکیل می داد. گرچه این تعداد کم از میان افراد با ایمان و شجاع کوفه بودند و توانستند سرنوشت جنگ را تغییر دهند. اما در جنگ صفین که حکومت علی، علیه السلام، را سامان یافته دیدند و امید فراوانی به پیروزی داشتند، رغبت بیشتری به شرکت در جنگ نشان دادند، به طوری که تعداد سپاهیان آن حضرت، علیه السلام، را در این جنگ بین 65 تا 120 هزار نفر نگاشته اند (55) که تعداد افراد غیرکوفی آن، ناچیز بود.

پس از حضرت علی، علیه السلام، تعداد فراوانی از کوفیان به سپاه امام حسن، علیه السلام، پیوستند، اما هنگامی که ضعف آن سپاه را مشاهده نمودند، دسته دسته خود را از آن بیرون کشیدند.

تعداد فراوان بیعت کنندگان با مسلم که رقم آنها را بین 12 تا 40 هزار نفر نوشته اند، (56) نیز می توان طبق همین اصل توجیه نمود؛ زیرا در آن هنگام از سویی به علت مرگ معاویه و جوانی و خامی یزید، حکومت مرکزی شام را در ضعف می دیدند و از سوی دیگر به علت ضعف فرماندار کوفه یعنی «نعمان بن بشیر» او را قادر به مقابله با یک قیام جدی نمی دانستند.

حتی پس از ورود عبیدالله به کوفه و تهدید کردن مردم، هنوز امید به پیروزی داشتند و لذا تعداد زیادی از آنها به همراه مسلم در محاصره قصر عبیدالله شرکت کردند؛ (57) اما هنگامی که احساس خطر نمودند، مسلم را تنها گذاشته و به خانه های خود گریختند، این احساس خطر هنگامی شدت گرفت که شایعه حرکت سپاه شام از سوی طرفداران عبیدالله میان مردم انتشار یافت، (58) ترس از سپاه شام را نیز می توان یکی از نتایج دنیاطلبی

کوفیان دانست.

و از اینجا به عمق کلام امام حسین، علیه السلام، هنگام فرود در سرزمین کربلا پی می بریم که فرمود:
الناس عبید الدنیا والدین لعق علی السننهم یحوطونه ما درت معائشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون
مردمان بندگان دنیایند و دین مانند امری لیسیدنی بر زبان آنها افتاده است، تا هنگامی به دنبال دین می روند که
معیشت آنها برقرار باشد، اما هنگامی که در امتحان افتند، دینداران اندک خواهند بود. (59)

ب) نظام ناپذیری: بیشتر ساکنان کوفه را مردمی تشکیل می دادند که قبل از شهرنشین شدن، در میان قبایل
خود، در صحراها و بیابانها ساکن بودند و بدویت عربی بر آنها حاکم بود و این اولین بار بود که شهرنشینی را تجربه
می کردند. (60) یکی از ویژگیهای این صحرانشینان، آزادی بی حد و حصری بود که در صحرا و بیابان داشتند، این
ویژگی باعث می شد تا در مقابل قوانین و مقررات یک نظام منسجم تحمل کمتری داشته باشند و این درست
نقطه مقابل مردم شام بود که قرنهای شهرنشینی آنها می گذشت و لذا در مقابل حکومت، مردمی مطیع و آرام
بودند.

معاویه هنگام شمردن برتریهای خود بر حضرت علی، علیه السلام، می گوید:

من در میان مطیعترین لشکریان بودم، درحالیکه او (حضرت علی، علیه السلام)، در میان نافرمانترین سپاه به سر
می برد. (61) نظام ناپذیری کوفیان باعث می شد تا آنها از آغاز تاسیس کوفه دائما با امیران و والیان خود در
کشمکش باشند، به گونه ای که عمر خلیفه دوم را ازدست خود به ستوه آوردند، او در مقام شکوه از آنها گفت:
چه مصیبتی بالاتر از این که با صدهزار جمعیت (مقاتل) روبرو باشی که نه آنها از امیران خود خشنودند و نه
امیران ازدست آنها رضایت دارند. (62) در میان قومی این چنین تنها والیانی می توانند حکومت کنند که یا چنان
رفتار نمایند که با عقاید و خواست های مردم برخوردی نداشته باشند و یا آنکه با شدت عمل و دیکتاتوری به
سرکوب اعتراضات مردم بپردازند.

لذا می بینیم یکی از حاکمانی که طولانی ترین مدت حکمرانی را تا سال 61 هجرت در کوفه داشت مغیره بن
شعبة است که از سال 41 هجری تا سال مرگش در سال 50 هجری از سوی معاویه عهده دار حکومت کوفه بود.
او سعی می کرد، طوری رفتار نماید که کمترین تعارض را با مردم و گروه های مختلف داشته باشد و لذا وقتی به او
می گفتند: فلانی دارای عقیده شیعی یا خارجی است، جواب می داد: خداوند چنین حکم کرده که مردم مختلف
باشند و او خود بین بندگان حکم خواهد کرد. (63) می توان چنین گفت که چنین جامعه ای امیر عادل و
آزاداندیش را بر نمی تابد، در این جامعه از اینگونه والیان سوءاستفاده می کنند و در مقابل آنها به معارضة برمی
خیزند که نمونه آن را در رفتار کوفیان با حضرت علی، علیه السلام، مشاهده می کنیم.
امیر مناسب این جامعه افرادی همانند «زیاد بن ابیه»، «عبیدالله بن زیاد» و «حجاج بن یوسف ثقفی» می باشند
که با خشونت و ظلم آنها را وادار به اطاعت از حکومت نمایند.

ج) اجتهادات نابجا: این خصیصه را درحقیقت می توان از نتایج خصیصه قبل دانست.

کوفیان که در میان آنها صحابه و قاریان فراوانی بودند، خود را در بیشتر مسائل و حتی مسائل حکومتی و جنگی
صاحب نظر دانسته و در مقابل حکومت بر دیدگاه خود پافشاری می کردند. (64) نمونه بارز این نوع اجتهاد را می
توانیم در جنگ صفین ببینیم که مخالفت با آن حضرت از سوی تعداد فراوانی از قراء ابراز شد و به تشکیل گروه
خوارج منجر گردید. همچنین در جریان صلح امام حسن، علیه السلام، با اظهار نظر گروههای مختلف در مقابل
امام برخورد می نماییم.

د) احساساتی بودن: این خصیصه را می توان با مطالعه مقاطع مختلف تاریخ کوفه بخوبی مشاهده نمود. شاید بتوان علت اصلی آن را عدم رسوخ ایمان در قلبهای بسیاری از آنها دانست.

در طول تاریخ کوفه و بویژه در همان نیم قرن اول حیات آن به بسیاری از جریانها برخورد می نماییم که کوفیان تحت تاثیر احساسات و به وسیله سخنرانی و یا هر عامل دیگری وارد جریانی شده، اما پس از فروکش نمود. احساسات از عزم خود برگشته و از ادامه کار منصرف شده اند. نمونه های واضح آن را می توانیم در مواردی همچون بیعت با مسلم، حمله به قصر عبیدالله بن زیاد و سپس تنها گذاشتن مسلم (65) و همچنین محاصره قصر عبیدالله به وسیله قبیله «مذحج» در اعتراض به دستگیری «هانی» (66) و نیز گریه کردن کوفیان بعد از جریان کربلا و پس از سخنرانی ام کلثوم و امام سجاد، علیه السلام، (67) مشاهده نماییم.

این خصیصه در میان کوفیان تا به آن حد رسیده بود که فرماندهان و حکمرانان لایقی همچون حضرت علی و امام حسین، علیه السلام، نیز برای تشویق و ترغیب مردم به جنگ، چاره ای جز استفاده از ابزار تحریک کننده احساسات یعنی سخنرانی نداشتند نمونه آن را در جنگ جمل مشاهده می کنیم که بالاخره با سخنرانی افرادی همچون امام حسین، علیه السلام، و عمار یاسر نیرویی درخور توجه به کمک حضرت علی، علیه السلام، شتافتند. (68) و طبعاً هرگاه طرف مقابل نیز از ابزار تحریک احساسات استفاده می نمود، این حکمرانان دچار مشکل می شدند، چنانچه این امر را در جنگ صفین و هنگام برافراشتن قرآن ها بر سر نیزه ها بخوبی می توانیم ببینیم (69) یکی از موفق ترین افرادی که توانست از احساسات کوفیان بخوبی بهره برداری نماید، مختار بن ابی عبید ثقفی بود که البته باز همین که کوفیان احساس نمودند ورق علیه او برگشته است، دور او را خلوت کردند تا براحتی به دست مصعب بن زبیر کشته شود. (70)

ه) غدر و فریبکاری: این خصیصه بقدری در میان کوفیان مشهور شد که عرب ضرب المثل های «الکوفی لا یوفی؛ کوفی وفا ندارد» و «اغدر من الکوفی؛ فریبکارتر از کوفی» را از آن ساخت.

این خصیصه، معلول دنیاطلبی و احساساتی بودن آنان است. در ذیل به ذکر بعضی موارد دراین باره می پردازیم:

1- حضرت علی، علیه السلام، خطاب به کوفیان می فرماید:

شما در هنگام آرامش مانند شیر هستید و در هنگام جنگ شبیه روباهید. (71)

2- و نیز آن حضرت در مقام شکایت به خداوند از دست کوفیان می گوید:

خدایا هرچه برای آنان خیرخواهی کردم، جواب مرا با فریب دادند و هرگاه آنان را امین شمردم، به من خیانت کردند. (72)

3- جناب مسلم در آخرین لحظات زندگی خود می گوید:

خدایا تو خود میان ما و گروهی که ما را فریب دادند و تکذیب نمودند و آنگاه ما را خوار کرده و کشتند، حکم فرما! (73)

4- امام حسین، علیه السلام، در آخرین ساعات حیات خود می گوید:

اللهم ان اهل العراق غرونی و خدعونی. (74)

پی نوشت ها :

x. برگرفته از ره توشه راهیان نور، ج 1، ویژه محرم الحرام و صفر المظفر 1422، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

علمیه قم.

1. تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ج 3، ص 145.
2. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1399 ق، ج 4، ص 491.
3. تاریخ الطبری، ج 4، ص 49.
4. مروج الذهب و معادن الجوهر، علی بن حسین مسعودی، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفة، ج 2، ص 385.
5. همان، ج 2، ص 385.
6. حیاة الامام الحسین بن علی، علیه السلام، باقر شریف القرشی، چاپ دوم: قم، دارالکتب العلمیة، 1397، ق، ج 2، ص 178.
7. معجم البلدان، ج 4، ص 491.
8. تاریخ الطبری، ج 4، ص 494.
9. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة الاسلامیة، 44،334.
10. همان، ص 337.
11. همان، ص 68.
12. همان، ج 45، ص 4.
13. الاخبار الطوال، ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، تحقیق عبدالمنعم عامر، چاپ اول: قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، 1968 م، ص 305.
14. اسرار الشهادة، فاضل دربندی، تهران، منشورات اعلمی، ص 418.
15. تاریخ التمدن الاسلامی، جرجی زیدان، بیروت، منشورات دار مكتبة الحياة، ج 4، ص 338.
16. الحیاة الاجتماعیة والاقتصادیة فی الكوفة فی القرن الاول الهجری، محمد حسین زبیدی، بغداد، جامعة بغداد، 1970، ص 42.
17. حیاة الامام الحسین، علیه السلام، ج 2، ص 438.
18. تاریخ التمدن الاسلامی، ج 4، ص 370.
19. فتوح البلدان، ص 279.
20. الاخبار الطوال، ص 288.
21. فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ هشتم: تهران، انتشارات امیرکبیر، 1371، ج 5، ص 754.
22. تخطيط مدينة الكوفة عن المصادر التاريخية والاثريّة، كاظم جنابی، چاپ اول، بغداد، مجمع العلمی العراقی، 1386 ق، ص 26.
23. همان، ص 43.
24. حیاة الامام الحسین، علیه السلام، ج 2، ص 441 و پس از آن.
25. تاریخ الطبری، ج 4، ص 261.
26. مقتل الحسین، علیه السلام، عبدالرزاق موسوی مقرر، چاپ پنجم: [قم]، دارالکتاب الاسلامی، 1399 ق، ص 149؛ حیاة الامام الحسین، علیه السلام، ج 3، ص 441.
27. الكامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم معروف به ابن اثیر، تحقیق علی شیری، چاپ اول:

- بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1308 ق، ج 2، ص 535.
28. تاریخ الطبری، ج 4، ص 132.
29. تجارب الامم، ابوعلی مسکویه رازی، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ اول، تهران، دار سروش للطباعة والنشر، 1366، ج 2، ص 57.
30. حیاة الامام الحسین، علیه السلام، ج 2، ص 370.
31. تاریخ التمدن الاسلامی، ج 3، ص 326.
32. همان، ج 4، ص 341.
33. همان، ج 2، ص 271.
34. الحیاة الاجتماعية...، ص 77-78.
35. همان، ص 91.
36. تاریخ التمدن الاسلامی، ج 2، ص 271.
37. الحیاة الاجتماعية...، ص 83.
38. وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، تصحیح عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ ششم: تهران، مکتبه الاسلامیه، 1403 ق، ج 14، ص 46، ج 4.
39. تاریخ التمدن الاسلامی، ج 4، ص 341.
40. الحیاة الاجتماعية...، ص 81.
41. همان، ص 96-101.
42. به عنوان مثال برای آگاهی از قبایل شرکت کننده در جنگهایی همچون قادسیه و تعداد نفرات آنها ر.ک: به کوفه، پیدایش شهر اسلامی، هشام جعیت، ترجمه ابوالحسن سرو مقدم، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، 1372، ص 40 و 41.
43. تاریخ الطبری، ج 2، ص 502.
44. همان، ج 4، ص 103.
45. مروج الذهب، ج 3، ص 69؛ تجارب الامم، ج 2، ص 50؛ الاخبار الطوال، ص 239.
46. تاریخ الطبری، ج 3، ص 329 و پس از آن.
47. الحیاة الاجتماعية...، ص 263.
48. مروج الذهب، ج 3، ص 23.
49. الطبقات الکبری، محمد بن سعد کاتب الواقدی، تحقیق سخاد، بیروت، دار صادر، 1377 ق، ج 6، ص 7.
50. مروج الذهب، ج 2، ص 347.
51. همان، ص 405.
52. فضل الکوفه و مساجدها، محمد بن جعفر مشهدی حائری، تحقیق محمد سعید طریحی، بیروت، دارالمرتضی، ص 71.
53. کوفه، پیدایش شهر اسلامی، ص 129.
54. تاریخ الطبری، ج 3، ص 513.
55. تاریخ التمدن الاسلامی، ج 4، ص 64.

56. حياة الامام الحسين، عليه السلام، ج 3، 327.
57. الاخبار الطوال، ص 38.
58. تاريخ الطبري، ج 4، ص 277.
59. موسوعة كلمات الامام الحسين، عليه السلام، محمود شريفى و ديگران، چاپ اول: قم، معهد تحقيقات باقرالعلوم، 1415 ق، ص 373.
60. كوفه، پيدايش شهر اسلامى، ص 80.
61. العقد الفريد، احمد بن محمد بن عبدربه اندلسى، تحقيق عبدالمجيد الترحينى، بيروت، دارالكتب العلميه، 1317 ق، ج 5، ص 115.
62. تاريخ الطبري، ج 30، ص 243.
63. تجارب الامم، ج 2، ص 15.
64. الامامة والسياسة المعروف بتاريخ الخلفاء، ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبه دينورى، تحقيق على شيرى، چاپ اول، قم، منشورات الشريف الرضى، 1371، ج 1، ص 127.
65. تاريخ الطبري، ج 4، ص 275 و 276.
66. همان، ص 274.
67. مقتل الحسين، عليه السلام، مكرم، ص 316 و 317.
68. تاريخ الطبري، ج 3، ص 500.
69. همان، ج 4، ص 34.
70. همان، ص 558 و پس از آن.
71. مهرة خطب الوب، ج 1، ص 420 و پس از آن.
72. مختصر كتاب البلدان، ص 171.
73. مروج الذهب، ج 3، ص 69.
74. موسوعة كلمات الامام الحسين، عليه السلام، ص 500.